

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

سوم دسمبر ۲۰۱۱

## چه کسی را می توان "حاجی استخباراتی" نامید؟

خواننده و همکار نهایت عزیز خانم "امان"!

درود های گرم را تقدیم داشته، از لطف و مرحمتی که در حق این قلم و پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" ابراز داشته اید، سپاسم را ابراز می دارم. امید به علاوه تندرستی و سلامتی، فرصت آن را داشته باشید تا همیشه با نوشته های پر محتوا و قضاوت سالم تان به ما و خوانندگان پورتال یاری رسانیده در این نبرد ما را تنها نگذارید.

و اما در پاسخ به پرسش تان راجع به وجه تسمیه "حاجی استخباراتی" باید نوشت:

در این مختصر فرض را بر آن قرار می دهم که خوانندگان عزیز پورتال چون اکثر شان، در داخل افغانستان مکتب رفته و از آن طریق سواد نوشتن و خواندن را فرا گرفته اند، لذا به یقین می دانند که "زیارت حج" در اسلام به مثابه یکی از فرایض پنجگانه به شمار رفته و افراد در تحت شرایط مشخصی واجب الحج می شوند. - به همین مناسبت مطلبی از همین قلم زیر عنوان "حج، رسم کهن در دیانت جدید" در آرشیف پورتال وجود دارد که مطالعه آن به دور دلچسپی خواهد بود.

اگر از شرایط جسمی چون بالغ، عاقل و توانمند بودن بگذریم، زیارت حج برای کسانی واجب می گردد، که نخست مسلمان باشند و در ثانی استطاعت مالی حج را از طریق پول حلال داشته باشند.

هرچند در اینجا تمرکز فقهی بیشتر روی پول حلال، موضوع بحث ما نیست مگر به صورت بسیار مختصر باید بیفزایم، پولی که از دزدی مال دیگران، رشوت، راهگیری، خوردن سود، تقلب، احتکار، جاسوسی، قمار، تشبث به یک عمل و فعل حرام، نزد کسی جمع شده باشد، هرچند در ظاهر امر چنان فردی "واجب الحج" به نظر می خورد، مگر در اصل از آن پول حرام حق ندارد با رفتن به حج، یکی از فرایض پنجگانه مسلمانان را تحقیر نماید.

با آن که مکتب در این مورد به صورت صریح به بحث ما ارتباط نمی گیرد، مگر اکنون که بحث آن به میان آمده بیجا نخواهد بود با ذکر چند مثالی ظرافت مراعات قواعد اسلامی را در نظر بگیریم:

تا حدودی در اکثر کشور های غربی من جمله کانادا، نسل اول پناهندگان افغان روی ده ها دلیل، توان و امکان آن را که خود و فامیل شان را با کاری که انجام می دهند اعاشه نمایند، ندارند و اکثر همچو افراد از جانبی با تکیه بر

کمک های اجتماعی و سوسیال و از جانب دیگر کار سیاه نه تنها روز گار می گذرانند بلکه کار سیاه را شغل دایمی خود نیز ساخته اند. در یک نگاه ظاهری پولی را که آنها از این طریق به دست می آورند به اصطلاح مردم کابل به مانند "شیر مادر" حلال به نظر می خورد، چه در بدل کاری که انجام داده اند و استثماری ظالمانه صاحب کار را نیز تحمل نموده اند، پولی به دست آورده اند و بر مبنای حکم قرآن که هرکسی مالک و صاحب حاصل کار خود است، کدام خطائی از آنها سر نزده است، مگر با اندکی دقت در قضیه روشن می شود که تهیه پول حلال در اسلام آنهم بر مبنای ضوابط فقهی آنقدر ساده نیست. چه فرد مورد نظر اگر از یک سو مزد کار و فروش نیروی کار خود را به دست می آورد، از جانب دیگر چون از کمکهای اجتماعی و سوسیال نیز بهره می برد، در اینجا مشکل چگونگی بر خورد به حقوق و وجایب فرد نسبت به جامعه مطرح می گردد. چه در حالی که فرد مورد نظر با استفاده از کمکهای اجتماعی و سوسیال از حقوقی که جامعه برایش تعیین نموده سود می جوید، خود به وظیفه اش در قبال جامعه که پرداخت نکس از عایدش است پشت پا می زند، در چنین موردی ساده نیست تا به پول جمع شده نزد همچو افراد، کلمه پول حلال را به کار برد. و یا مثال دیگری:

عده زیادی از کسانی که به امر کسب و کار تجارت و خرید و فروش اشتغال دارند، فکر می کنند چون خرید و فروش به رضایت هر دو طرف صورت می گیرد، در نتیجه پول حاصل از آن امر باز هم حلال است. در حالی که در اساس قضیه ظریفتر از آن است که در ظاهر به نظر می خورد به صورت مثال:

فردی که تازه به کانادا آمده و هنوز نه به جامعه آشناست و نه هم چار طرف خود را به صورت دقیق تشخیص می دهد، جهت رفع نیازمندی های خانوادگی تصمیم می گیرد تا یک موتر خرید کند. این شخص که هنوز خود را قادر به معامله در بازار آزاد نمی بیند، تلاش می ورزد تا کمبود شناختش از جامعه را با اعتماد بر فرد و یا روند خاصی مرفوع نموده به کمک آن شخص موتر مورد نظرش را خرید نماید.

چنین شخصی که از فرد دیگری شناخت کامل ندارد و تنها با مطالعه یکی دو نوشته در جراید به صورت غیابی از آن فرد شناخت دارد، به اعتبار حرفهای قلمبه سلمبه ای که از دهان فروشنده می شنود، می رود به سراغ وی تا موتر مورد نظر را به کمک او خرید نماید. هرگاه در همچو شرایطی فرد مورد نظر خواسته باشد از بی اطلاعی طرف مقابل سوء استفاده نموده و موترش را که خود می داند بیش از ۵ الی ۸ صد دالر ارزش ندارد، بر وی به قیمت ۳۰۰۰ دالر به فروش برساند، با آن که در ظاهر در بین این معامله کمترین زوری به مشاهده نمی رسد، مگر با آنهم در این که آن پول حلال باشد و بتوان با آن به حج رفت، اشکال فریبکاری به جایش باقی می ماند. چه وقتی فروشنده خود بداند که مالش ربع قیمت فروش ارزش دارد، با آنهم از عدم اطلاع خریدار سود جسته، مال خود را با تکیه بر اعتماد خریدار بر طیف فکری - مبارزاتی و یا هم چند قسم و قرآن چهار چند به فروش برساند، باید در قسمت آن پول و حلال بودن آن با دقت برخورد نمود و به همین سان ده ها مثال دیگر در زندگی اجتماعی و فعالیت های اقتصادی آنها.

اگر از چنان نوع حاجی ها که در جامعه ما به صورت معمول به نام های "حاجی دغلکار"، "حاجی حرام خور"، "حاجی کلاهبردار" و امثال آن یاد می شوند، بگذریم، در خطوط کلی خود حاجی به کسی می توان گفت:

- معتقد به اسلام بوده، ادای فریضة حج را به مثابه یکی از پایه های اساسی اسلام پذیرفته باشد.

- عاقل، بالغ و از لحاظ مالی وجب الحج باشد.

- پول حج را از ممر حلال به دست آورده، مصارف واجبی را که بر آن پول لازم می افتد چون ادای قرض، پرداختن زکات- در تشیع خمس و سهم امام- و سایر ضرورت های شخصی، فامیلی و اجتماعی بر گردن نداشته به اصطلاح فقهی پولش را "پاک" کرده باشد.

- به نیت حج و ادای آن فریضه عزم سفر نماید نه این که هم چشمی با از خود و یا بیگانه و یا خریدن یک اعتماد کاذب به منظور فریبکاری های بعدی، تجارت و سود بردن و یا هم جهان گردی باعث آن مسافرت شده باشد.

مردم ما تا قبل از حاکمیت خاندان غدار طلائی، وقتی در مورد حج صحبت می نمودند، افراد را بر مبنای نیتی و قصدی که از حج می داشتند، به بخش های مختلف تقسیم بندی می نمودند و این درست همان است که شما هم بسیار دقیق در نوشته ارزشمندتان به آن اشاره نموده و از "حاجی دبه" و یا امثال آن صحبت به میان آورده بودید.

با تکیه زدن خاندان طلائی بر اریکه قدرت و به دنبال آن مزدوران روس، از آن جایی که آنها به مثابه دشمنان سوگند خورده مردم ما، با خود و با داران شان عهد بسته بودند تا تمام ارزش های ملی، عنعنه ئی و مذهبی مردم ما را با ضد آن جایگزین سازند، حملات آنها بر مجموع بنیاد های اعتقادی مردم، من جمله زیارت حج نیز بدون وقفه ادامه یافته متناسب با آن، مردم آن حاجی را به همان نامها مسمی می نمودند.

به صورت مثال می توان از "حاجی لاتری" و یا "حاجی پرچمی"، "حاجی روسی" و امثال آن یاددهانی نمود که تا امروز از طرف مردم کسانی به همان نام یاد می گردند.

آنهائی که با قرآن بیشتر از این قلم آشنائی دارند به خوبی می دانند که قرآن قرعه کشی و لاتری را به مانند شراب، قمار و نصب تصاویر، "رجس" دانسته و فرمان به دوری از آنها می دهد- سورة المائده- آیت ۹۰ - مگر چون خاندان طلائی همان طوری که نوشتیم، به عمد می خواستند بر بنیاد های فکری و اعتقادی مردم خطر بطلان بکشند، بردن جایزه حج را در لاتری "سره میاشت" آن روز، گنجانیده در عمل از مردم می خواستند با فعلی که قرآن به دوری از آن حکم نموده، راهی حج بگردند و از همین جاست که آگاهانه و یا نا آگاهانه اصطلاح "حاجی لاتری" به وجود آمد. به همین سان بعد ها و به خصوص از زمانی که جای ببرک شید را نجیب، شیدچه ای که می خواست دست استادش ببرک را در شیدای از پشت ببندد، در افغانستان گرفت، شروع کرد به پول دولت افراد را به حج فرستادن. چیزی که در این میان هیچ مطرح بحث نبود شرایط اصلی رفتن به حج بود. چه دولت از این امر فقط می خواست در کنار آن که به چشم مردم خاک پاشیده با مسلمان نمائی جای پائی برای خودش دست و پا نماید، با در نظر داشت تشدید احتمال باختن قدرت به حریفان برخاسته از اسلام سیاسی، سخت در تلاش بود تا بر شانه برخی از اعضای حزب که زیاد مشهور نبوده و بوی روسی بودن آنها از دور استشمام نمی شد، قبای حاجی را انداخته، به اصطلاح آینده افراد حزب را تضمین نماید. چنانچه همین اکنون افرادی با نامهای حاجی بسمان و حاجی بهمان، حزب جانشین پرچم را از مسکو رهبری می نمایند، مردم ما به این نوع حاجی ها، لقب های "حاجی پرچمی" و "حاجی روسی" را داده آن افراد را به همان نامها یاد می کردند.

یک نوع دیگر از حاجی ها که از دیر باز در جامعه وجود داشت و با تأسف افراد کمی متوجه آنها بود، "حاجی استخباراتی" ها بودند.

"حاجی استخباراتی" ها کسانی بودن که از طرف دولت های وقت، به منظور کنترول و دادن راپور عملکرد حاجی ها بعد از مراجعت به وطن یعنی با هدف ضد اسلامی "جاسوسی در احوال مسلمین" بدانجا فرستاده می شدند. این افراد که در آغاز بیشتر از اداره "ضبط احوالات" استخدام می شدند به مرور زمان با افشاء شدن آن چهره ها و در نتیجه کاهش ضریب مؤثریت کارشان، قسمی سازماندهی گردید که افراد معینی بدون آن که به حساب تعامل های

بیروکراتیک کمترین شانسی را برای رفتن به حج داشته باشند، حین انجام مراسم حج از طرف وزارت خانه های معینی بدان سمت فرستاده می شدند.

از آن جایی که علت و غرض از مسافرت آن افراد ادای فریضه حج نبود و گذشته از آن به قصد باطل و به منظور ضرر رسانیدن به مردم کشور بدان مسافرات فرستاده می شدند به علاوه آن که همچو افراد را می باید من بعد به نام "حاجی استخباراتی" افشاء نمود، بلکه باید بر آنها آنقدر فشار آورد تا به استفاده از کلمه حاجی و یا الحاج در پیش نام شان خود داری نیز بورزند. چه در واقعیت امر استفاده آنها از کلمه های حاجی و یا الحاج در یک جامعه ای مانند جامعه افغانستان، که اسلام و ارزش های آن نزد برخ عظیمی از مردم هنوز هم از اعتبار خاصی برخوردار است، به علاوه آن که استمرار سود جوئی و تقلب را می رساند، به نحوی توهین به اعتقادات مردم نیز به شمار می رود.

تا جایی که شواهد، اسناد و دلایل حکم می نماید چون نویسنده "شبنامه" شخصی است که از طرف استخبارات همان زمان به حج رفته است لذا این قلم از وی به نام "حاجی استخباراتی" نام برده ام. امید است چنین گزینشی در مورد این شخص و افراد مشابه آن باعث شود تا مردم ماهیت کثیف و ضد انسانی این عوامل استخبارات را بهتر شناخته در حدی که برای آنها مقدور است با فاصله گرفتن و طرد آنها، خویش را مصون نمایند.